

بازخوانی پرونده عالیخانی

○ حمید قزوینی

۱۴۳

علینقی عالیخانی فرزند عابدین به شماره شناسنامه ۷۱۳ در بهمن ۱۳۰۷ در بخش ۴ شهر تهران به دنیا آمد.

درباره پدر، مادر و محیط خانوادگی او اطلاعات زیادی در دست نیست. آنچه که از برخی منابع به دست آمده حاکی از آن است که پدرش به کشاورزی اشتغال داشته و به عابدین خان در میان مردم شهرت داشته است.^۱ وی درجه دار قزاق و مرتبط با رضاخان قزاق بود. همین آشنایی سبب شد از سال ۱۳۱۵ تا اخراج رضاشاه از ایران (شهریور ۱۳۲۰) ریاست املاک او را در تاکستان قزوین عهده دار گردد. همین سمت باعث شد تا در این منطقه به او لقب نایب نیز بدهند. پس از آن متصدی املاک مادر محمدرضا پهلوی (ملکه مادر) شد.^۲

علاوه بر اینها ظاهراً نامبرده در قزوین و شهریار املاک و باغاتی نیز داشته است و گفته شده که وی در دستگاه بهاءالدین کههد - از تجار و ملاکین کرج و اطراف آن - نیز کار می کرده، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ مباشر او بوده است.^۳

علینقی، دومین فرزند خانواده بود و چهار برادر و یک خواهر داشت.^۴ او در سال ۱۳۲۵ از دبیرستان البرز تهران دیپلم گرفت و در سال ۱۳۲۸ با مدرک لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل و سپس راهی فرانسه شد. وی ابتدا دیپلم عالی حقوق بین الملل، سپس در سال ۱۹۵۷ مدرک دکتری دولتی در اقتصاد را از دانشگاه پاریس اخذ کرد.

در برخی از اسناد ساواک آمده است: «زمانی که محصل بوده، در سالهای ۲۴ و ۲۵ به اتفاق چند تن دیگر از رفقایش، مبادرت به ساختن نارنجک نموده و یکی از نارنجکها در منزل یکی از عاملین در حین بازدید منفجر و آن شخص از بین می‌رود. کلیه عاملین وسیله پلیس دستگیر و مدت شش ماه در زندان شهربانی زندانی می‌شوند... با فعالیت آقای [بهاء‌الدین] کههد که در آن موقع نماینده مجلس بوده، از زندان آزاد می‌شود و سپس با حقوقی که پدرش از کههد دریافت می‌کرده برای تحصیل به فرانسه عزیمت [می‌کند]»^۵

این مطلب در سایر منابع و اسناد مشاهده نشده و مشخص نیست در صورت صحت این ادعا وی در مقطع سالهای ۲۴ و ۲۵ در چارچوب کدام گروه سیاسی فعالیت می‌کرده که مشی مسلحانه نیز داشته‌اند! اگرچه ممکن است این موضوع با سوابق سیاسی یکی از برادران عالیخانی اشتباه شده باشد.^۶

عالیخانی در سال ۱۳۳۵ با دختری فرانسوی به نام الیزابت سوزان ازدواج کرد که ثمره آن سه پسر و یک دختر بود.

عالیخانی از دوستان و آشنایان صمیمی تیمور بختیار رئیس وقت ساواک بود.^۷ وی پس از مدتی به عضویت ساواک درآمد و همواره ارتباط خود را با این سازمان حفظ کرد و از آن در ارتقاء کاری و تشکیلاتی خود بهره برد.^۸ این دوستی و نزدیکی به اندازه‌ای بود که عده‌ای، بعدها که بختیار از ایران خارج شد معتقد بودند عالیخانی همچنان از بختیار دستور می‌گیرد.^۹ با این حال برخی نیز جاسوسی علیه بختیار را موجب رشد او دانسته‌اند.^{۱۰}

عالیخانی از زمان تحصیل در فرانسه با جهانگیر تفضلی، سرپرست دانشجویان ایرانی مقیم اروپا هم صمیمیتی داشت و آن را تداوم بخشید. اداره سرپرستی دانشجویان ایرانی، در ارتباط مستقیم با ساواک بود و فعالیت دانشجویان ایرانی را تحت نظر و کنترل داشت و شاید عالیخانی از همین مقطع با ساواک مرتبط شده باشد.

عالیخانی پس از بازگشت به ایران ابتدا به عنوان کارمند به استخدام ساواک درآمد. سپس به عنوان مشاور و دبیر شورای عالی اقتصاد (۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰)، مشاور شرکت ملی نفت ایران (۱۳۴۰ تا ۱۳۴۱)، وزیر اقتصاد (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸)، ریاست دانشگاه تهران (۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰)، ریاست بنیاد رضا پهلوی، مشاور عالی اتاق بازرگانی، عضو باشگاه ورزشی شاهنشاهی^{۱۱}، همکاری با وزارت بازرگانی و ریاست هیئت مدیره بانک بین‌المللی ایران و امریکا فعالیت کرد.

سمت او در ساواک مشاور در امور اقتصادی بود و گزارشهای اقتصادی هفتگی ساواک را برای مقامات عالی‌رتبه و بویژه شاه تهیه می‌کرد. گفته می‌شود شاه از طریق همین گزارشها با او

آشنایی یافت ۱۲.

بدون شک همکاری و عضویت وی در ساواک نقش تعیین کننده‌ای در رشد و ارتقای او داشته است. چرا که در رژیم شاه، وابستگی به ساواک و یا تأیید و سفارش این دستگاه در ارتقای افراد مؤثر بود. در کنار آن، اثبات تعهد و اخلاص به شخص شاه و برخورداری از مراسم او می‌توانست دست یابی به هر مقام و موقعیتی را امکان پذیر سازد. به همین دلیل در بسیاری از محافل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، مهم‌ترین عوامل رشد و بقای عالیخانی را همین دو ویژگی می‌دانستند.^{۱۳}

طبق گزارش ساواک، عالیخانی لجوج، یک دنده، خودرأی و تا حدی خودخواه بود و از زیردستان و عناصر ناباب به شدت حمایت می‌کرد و در عین حال تا اندازه‌ای دهان بین نیز بود.^{۱۴}

ساواک وی را فردی با علاقه زیاد به مقام و قدرت معرفی می‌کرد و سوابق و تمایلات سیاسی او را طرفداری از سیاست غرب می‌دانست.^{۱۵}

عالیخانی در زمان خدمت در ساواک به چند کشور اروپایی، آسیایی و افریقایی سفر و در چند کنفرانس بین‌المللی شرکت کرد و خدماتش همواره مورد رضایت اولیای امور بود. وی همواره ارتباط نزدیکی با مطبوعات داشت و در نتیجه مطالب تمجیدآمیزی درباره وی به چاپ می‌رسید. این مطالب با هدف چهره پردازی و ارایه تصویری برجسته و استثنایی از نامبرده تنظیم می‌شد.^{۱۶} حتی مدتی در محافل مطبوعاتی شایع شد که روزنامه آیندگان وابسته به عالیخانی است و در مطبوعات رقیب هم چنین مطالبی نوشته و به چاپ رسید.^{۱۷} با این حال او با داریوش همایون، عضو هیئت مدیره روزنامه آیندگان و وزیر اطلاعات رژیم شاه، ارتباط نزدیک و صمیمانه‌ای داشت^{۱۸} که همین ارتباط به تحکیم روابط عالیخانی با مطبوعات می‌انجامید.

عالیخانی که با زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنا بود، تألیفات و ترجمه‌هایی را نیز در سوابق کاری خود دارد که عبارت‌اند از مقاله روش صنعتی کردن هند، کتاب ترکیب عوامل تولید برای صنعتی کردن کشورهای عقب مانده (به زبان فرانسه)، ترجمه فارسی کتاب نفت و دولت در خاورمیانه.

بر اساس اسناد و منابع مکتوب، وی موفق به دریافت جایزه سلطنتی به دلیل فعالیتهای علمی نیز گردیده است اما از علت، چگونگی و زمان دریافت جایزه، اطلاعاتی به دست نیامد. عالیخانی به دلیل تصدی مشاغل اقتصادی متعدد و حضور در هیئتهای اقتصادی و شرکت در اجلاسهای گوناگون، یکی از مطلع‌ترین افراد درباره وضعیت اقتصادی کشور بود که همین

اطلاعات در کنار موقعیت ویژه مدیریتی او، امکان فعالیتهای اقتصادی و سودجویانه را برای وی فراهم می‌آورد. وی در دهها پروژه اقتصادی و شرکتهای خصوصی سهیم بود^{۱۹} و به سوءاستفاده‌های کلان مالی مبادرت می‌ورزید.

وی پس از کناره‌گیری از سمتهای دولتی تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی به فعالیتهای اقتصادی خود ادامه داد و به یکی از ثروتمندترین رجال وابسته به رژیم مبدل گردید.

او پس از کناره‌گیری از مناصب دولتی، به رغم فقدان هرگونه حساسیت امنیتی (در ظاهر) با تأیید و توصیه ساواک، پنج قبضه سلاح شکاری و کمری در اختیار داشت که بیشتر برای حفاظت شخصی استفاده می‌شد.^{۲۰} این موضوع حاکی از اهمیت عالیخانی و درجه بندی امنیتی او در ساواک است.

عالیخانی همچنین در زمره کسانی بود که می‌توانستند افراد مختلف را برای همکاری و عضویت در ساواک معرفی کنند. ساواک بر اساس نظر کارشناسی این عده اتخاذ تصمیم می‌کرد.^{۲۱}

وی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی از کشور گریخت و در انگلستان مقیم شد. پس از سقوط رژیم شاه که اموال سرمایه‌داران بزرگ کشور از سوی دادگاههای انقلاب، ملی اعلام شد، اموال عالیخانی هم مشمول همان احکام گردید.

نامبرده بر اساس آنچه که از اسناد و منابع مختلف بر می‌آید رابطه نزدیکی با امیر اسدالله علم داشته است. این رابطه تا آنجا ادامه یافت که خانواده علم یادداشتهای شخصی و روزانه او را که طی سالهای متمادی تهیه و نگهداری کرده بود به عالیخانی سپردند تا آنها را پس از تدوین و ویرایش، منتشر سازد. این اثر پنج جلدی به سال ۱۳۷۰ در لندن منتشر شد و به یکی از آثار درخور توجه حوزه تاریخ‌نگاری معاصر مبدل گردید. البته این اهمیت به یادداشتهای علم باز می‌گشت نه ویراستار آنها، ولی انتخاب عالیخانی برای ویرایش اثر مذکور بیانگر جایگاه وی در میان نزدیکان علم و اطلاعات او از حوادث و ظرایف دورانی بود که علم به ثبت آنها پرداخته بود.

عالیخانی در فصل اول این کتاب تلاش کرده تا بیوگرافی خاندان علم را به تفصیل و با ذکر حوادث دوران پهلوی تشریح کند. در فصل دوم نیز به تاریخ‌نگاری تحلیلی سالهای پایانی عمر رژیم شاه پرداخته است.^{۲۲}

ویرایش خاطرات علم و همچنین انتشار خاطرات عالیخانی از سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸، مهم‌ترین فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی این کارگزار رژیم پهلوی پس از پیروزی انقلاب اسلامی است.

وزارت

عالیخانی در زمستان ۱۳۴۱ به هنگام رکود اقتصادی در کشور، بدون کمترین تجربه کار اجرایی کلان، با ادغام دو وزارت خانه بازرگانی و صنایع و معادن به وزارت اقتصاد در کابینه علم منصوب شد.^{۲۳} و این سمت را به مدت هفت سال در دولتهای علم، منصور و هویدا حفظ کرد.^{۲۴}

ساواک در جریان تغییر دولت و انتقال نخست وزیری از علم به منصور، ضمن ارزیابی عالیخانی نوشته است: «شهرتی نداشته و در وزارت مشهور شد و زیاد حسن شهرت ندارد. خیلی زرننگ و پشت کار دارد و چند سال مأمور سازمان بود و از این راه خود را به دستگاه نزدیک کرد و به وزارت رسانید. معروف است که در کارها مع الواسطه، سوءاستفاده می کند.»^{۲۵}

عالیخانی در خاطرات خود درباره چگونگی رسیدنش به وزارت ضمن اشاره به اختلافات غلامحسین جهانشاهی، وزیر وقت بازرگانی و طاهر ضیایی، وزیر وقت صنایع و معادن در دولت علم می گوید:

شاه و علم به این نتیجه رسیده بودند که این دو وزارت خانه را یکی بکنند تا این تضاد و تعارض از بین برود. بعد هم به دنبال این بودند که چه کسی را بیاورند که این کار را انجام بدهد. شاه مایل بود یک نفر را بیاورند که تحصیل کرده امریکا نباشد، زیرا در چارچوب انقلاب سفید و برنامه اصلاحات اجتماعی می خواستند به دولت رنگ غیر امریکایی بدهند. بنابراین، به مرحوم جهانگیر تفضلی، که قبلاً سرپرست دانشجویان ایرانی در اروپا بود و من هم از همان زمان تحصیل در اروپا با او آشنا شده بودم، رجوع کردند... علم به دستور اعلی حضرت به آقای تفضلی مراجعه کرد که چه کسی بین دانشجویانی را که در اروپا درس خوانده است می شناسد که کار اقتصادی بداند و بتواند این کار را اداره بکند؟ او هم خیلی قاطع گفته بود که فلانی (عالیخانی) می تواند.^{۲۶}

دوره تصدی عالیخانی بر وزارت اقتصاد، مصادف با دوره اجرای طرح اصلاحات ارضی در ایران و تغییر ساختار اقتصاد کشور از شیوه های سنتی به سرمایه داری وابسته بود. در این مقطع اقتصاد ایران از کشاورزی به صنعتی گرایش یافت و کشور این دوره را با بدترین شکل ممکن (نابودی کشاورزی و احیای صنعت مونتاژ) گذراند. اینکه چرا در ابتدای این راه، خطبه وزارت اقتصاد به نام شخصی بی تجربه در امور اجرایی خوانده شد، تنها یک پاسخ دارد. اگر بپذیریم که صرف معرفی جهانگیر تفضلی، عالیخانی را به وزارت اقتصاد رساند، این هم پذیرفتنی است که حکومت پهلوی برای این وزارت خانه، آن هم در آن مقطع مهم، فقط در پی یک کارگزار و مجری ساده با ظاهری دانشگاهی بوده است، نه یک نظریه پرداز و رَجُل علمی. جالب آنکه



عالیخانی در خاطرات خود از دوره تصدی اش بر وزارت اقتصاد، درباره پیشینه خود و چگونگی رسیدن به این مقام توضیحاتی نمی دهد اما در عین حال به دفعات تأکید می کند که شاه به جد خواستار حضور او در کابینه بوده است.^{۲۷}

عالیخانی که خود و هم سالان و هم فکراش را بچه های رضاشاهی معرفی می کند (کسانی که در دوران رضاخان با امکانات دولت در داخل و خارج کشور تحصیل کرده اند و زمان آن رسیده بود تا چرخهای کشور را بگردانند) در جای جای کتاب از محمدرضا پهلوی، خلف رضاشاه به عنوان رهبری اصلاح گرا، دوست

۱۴۸

داشتی، با ادب و... یاد می کند و به عکس سایرین که آغاز دوران محمدرضا شاه را از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می دانند، دوران شاهنشاهی محمدرضا را از ۶ بهمن ۱۳۴۱ و آغاز اصلاحات اجتماعی و اقتصادی این زمان و بویژه اصلاحات ارضی می داند.^{۲۸}

عالیخانی در دوران وزارت خود توجه ویژه ای به تقویت روابط ایران با کشورهای بلوک شرق داشت. وی مدعی است این موضوع موجب ناراحتی امریکا شده بود. عالیخانی می گوید: چندی پیش هم مدارکی از بایگانی ملی امریکا به دستم رسید که نشان می داد پاره ای از مقامهای سفارت امریکا در ایران کاملاً یقین پیدا کرده بودند که من اصولاً تمایلات شدید دست چپی دارم.^{۲۹}

درباره عزل عالیخانی از وزارت هم علاوه بر همه احتمالات، برخی اسناد و مدارک موجود در پرونده حاکی از نارضایتی امریکا نسبت به وی و اظهار تمایل آنها به انتصاب هوشنگ انصاری، سفیر ایران در امریکاست که این تغییر نیز صورت گرفت.

البته برخی اسناد و شواهد حاکی از آن است که یکی از برادران عالیخانی مدتی به جرم فعالیتهای سیاسی با گرایشهای چپ در زندان بوده است که پس از آزادی، فعالیتهای سیاسی را

کنار گذاشته به همکاری با برادر بزرگ‌تر در پروژه‌های اقتصادی و سودآور می‌پردازد. در بسیاری از اسناد ساواک از وی به عنوان متهم و شریک جرم عالیخانی در مفاسد اقتصادی یاد شده است.^{۳۰}

عالیخانی در خاطرات خود درباره روابط استراتژیک ایران و اسرائیل و کنفرانسهای محرمانه میان ایران، ترکیه و اسرائیل در اواخر دهه ۵۰ میلادی هم مطالبی را مطرح کرده به دفاع از نقش و جایگاه اسرائیل و ضرورت ارتقای روابط ایران با رژیم صهیونیستی پرداخته است.^{۳۱}

عالیخانی که ظاهراً تمایلی چندانی به همکاری با منصور نداشت و برای جاه طلبیهای خود هم حد و مرزی قایل نبود با بهره‌گیری از حمایت ساواک و الطاف شاه به مخالفت با حسنعلی منصور (نخست‌وزیر) پرداخت.

در یکی از اسناد ساواک ضمن اشاره به تلاشهای ناموفق منصور برای اخراج عالیخانی و معینیان، وزیر اطلاعات، از کابینه آمده است: «دو نفر از وزرای کابینه، معینیان وزیر اطلاعات و دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد، حکومتی در داخل حکومت فعلی تشکیل داده‌اند و با اینکه چندین ماه است جنگ پنهانی بین نخست‌وزیر و دو نفر وزیر مذکور ادامه دارد تاکنون موفق به کنار گذاشتن آنها نشده است.»^{۳۲}

۱۴۹

پس از قتل منصور و روی کار آمدن هویدا، عالیخانی همچنان عهده‌دار وزارت اقتصاد بود. اما این بار هم روابطش با نخست‌وزیر وقت دچار مشکل شد. اختلافات آنان تا آنجا ادامه یافت که عالیخانی به همراه تتی چند از اعضای کابینه، برای سقوط هویدا و به قدرت رساندن جمشید آموزگار ائتلاف کردند، اما هیچ‌گاه موفق به انجام این کار نشدند.^{۳۳}

عباس میلانی درباره اختلافات طرفین می‌نویسد: «در اوایل نخست‌وزیری هویدا، عالیخانی که از حمایت علم، دشمن شماره یک هویدا بهره‌مند بود، در نظر بسیاری از مخالفان هویدا جانشین بالقوه او تلقی می‌شد. پس از آنکه عالیخانی به ریاست دانشگاه تهران منصوب شد، تنش میان او و نخست‌وزیر افزایش یافت.»^{۳۴}

عالیخانی سرانجام پس از هفت سال وزارت، از این سمت برکنار شد. در یکی از اسناد ساواک آمده است: «روز ۴۷/۱۲/۳ از طرف شاهنشاه آریامهر تلگرامی به مضمون ذیل برای آقای نخست‌وزیر واصل می‌گردد: اگر عالیخانی در مورد پرونده شماره — تا ۲۴ ساعت دیگر اقدام ننماید، پس از مدت مقرر مرخص است.»^{۳۵}

این تلگراف نشان می‌دهد که موضوع عزل عالیخانی چند ماه قبل از این در دستور کار قرار داشته است. اسدالله علم هم در یادداشتهای روز ۷/خرداد/۱۳۴۸ نوشته است: «امروز بعد از ظهر عالیخانی وزیر اقتصاد پس از شرفیابی به حضور شاه به دیدنم آمد. آن دو، در مورد افزایش بهای

تولیدات فولاد به توافق نرسیده بودند. عالیخانی احساس می‌کند که اکنون که دیگر مورد توجه شاه نیست بهتر است استعفا دهد. او را به احتیاط دعوت کردم و گفتم ممکن است اعلی حضرت از شما ناراحت شده باشد ولی وقتی فرصت دوباره اندیشیدن را بیابد، خوشحال خواهد شد که یک نفر از اعضای دولت واقعیت‌های ناخوشایند را به او تذکر داده است. عالیخانی می‌گوید، کارکردن با نخست وزیر فعلی و اطرافیان‌ش غیرممکن است و تنها چاره‌ای که داریم تقدیم استعفا است.»

وی چند روز بعد در یادداشتهای ۲۵/خرداد/۱۳۴۸ می‌نویسد: «قبل از شام عالیخانی به دیدنم آمد و گفت امروز بعد از ظهر شخصاً استعفایش را به شاه تسلیم کرده و علناً از کاستیهای دستگاه اداری انتقاد به عمل آورده است.» البته برخی اسناد حاکی از آن است که امیرعباس هویدا، موضوع عدم همکاری بعضی از وزرای کابینه، از جمله عالیخانی را با محمدرضا پهلوی در میان گذاشت و اجازه گرفت تا کابینه را ترمیم کند^{۳۶} که این اقدام، پس از اعزام بازرسانی به وزارت اقتصاد، برای بررسی دریافت سود ۱۰ درصدی شرکتها و مؤسسات، بدون سهم بود عالیخانی در آنها، در تیرماه ۱۳۴۸ صورت پذیرفت^{۳۷} و او را از وزارت اقتصاد عزل و به ریاست دانشگاه تهران، منصوب کرد.^{۳۸} البته در محافل مطبوعاتی و بین گروهی از بازرگانان گفته می‌شد که تغییر وزیر اقتصاد به علت اختلاف شدید بین دکتر عالیخانی و نخست وزیر بر سر افزایش سود بازرگانی بر اتومبیلها به وجود آمده است.^{۳۹}

به هر ترتیب مأموریت عالیخانی در وزارت اقتصاد پس از چند سال تمام شده تلقی گردید و برای انجام مأموریتی جدید در دانشگاه تهران به توصیه شخص شاه عازم این مرکز مهم علمی شد.

۱۵۰

ریاست دانشگاه تهران

عالیخانی در تیرماه ۱۳۴۸ به ریاست دانشگاه تهران منصوب شد. درباره چگونگی این انتصاب هم روایتهای مختلف است. بر اساس اخبار و اطلاعات رسمی، دکتر مجید رهنما، وزیر وقت علوم، در ۲۸/تیر/۱۳۴۸ به حضور شاه رسید و نامبرده را به عنوان رئیس دانشگاه تهران معرفی کرد.^{۴۰}

اما امیر اسدالله علم در یادداشتهای روزانه خود در ۱۰/تیر/۱۳۴۸ می‌نویسد: «شاه استعفای عالیخانی را پذیرفت و به وی پیشنهاد کرد یا سفارت در پاریس و یا ریاست دانشگاه تهران را عهده‌دار شود.»

علم توضیحی درباره تناسب بین یک سمت دیپلماتیک با یک سمت مدیریتی - علمی و فرهنگی عالی نمی‌دهد. در عین حال دست نوشته‌های علم به خوبی نشان می‌دهد که شاه

شخصاً موضوع انتصاب عالیخانی را دنبال می کرده، معرفی او توسط وزیر علوم صرفاً جنبه تشریفاتی داشته است.

ریاست عالیخانی بر یکی از مهم ترین مراکز علمی و آموزشی کشور در شرایطی صورت می گرفت که او از سابقه علمی لازم برای احراز چنین سمتی برخوردار نبود. ساواک به نقل از یکی از مقامات دانشکده حقوق، درباره سطح علمی عالیخانی تصریح می کند: «عالیخانی وقتی که از اروپا به ایران برگشته بود در امتحان استادیاری دانشگاه تهران شرکت [کرده] و مردود شده بود.»^{۴۱}

عالیخانی جانشین پروفیسور فضل الله رضا، از استادان برجسته و شناخته شده ایرانی در علوم ریاضیات، شده بود.^{۴۲} ساواک در اسناد مختلف چگونگی استعفای اجباری پروفیسور رضا و انتصاب عالیخانی را شرح داده است. در یکی از این اسناد آمده است: «گفته می شود تغییر پروفیسور رضا به این علت بوده که نامبرده در موارد مختلف از عدم همکاری دولت برای ترمیم مشکلات مالی دانشگاه انتقاد می کرده است و انتقاد وی موجب ناراحتی مقامات عالی کشور شده است.»^{۴۳}

۱۵۱

بدیهی است عالیخانی به واسطه وابستگی و سرسپردگی شدید به شاه و ساواک، نه تنها هیچ گونه انتقادی نمی توانست داشته باشد که عنصر قابل اعتمادی برای اداره و کنترل یکی از مراکز بزرگ دانشگاهی کشور به شمار می آمد.

مخبرین ساواک درباره همین ویژگی عالیخانی به نقل از یک دانشجو نوشته اند: «روز ۴۸/۶/۱۶ رزمجو، دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران در جمع عده ای از دانشجویان دانشگاه اظهار می داشت دکتر عالیخانی رئیس دانشگاه از مأمورین سازمان امنیت است. من بعد اگر دانشجویان اعتصاب کنند دیگر احتیاجی نیست طی گزارش از مأمورین انتظامی تقاضا کند دانشجویان اخلاک را بازداشت کنند، خودش شخصاً دستور بازداشت دانشجویان را صادر خواهد کرد.»^{۴۴}

البته برخی منابع، عالیخانی را یکی از اعضای کلپ روتاری تهران معرفی و تصریح کرده اند که همین ویژگی در انتصاب او به ریاست دانشگاه تهران مؤثر بوده است.^{۴۵}

کلپ روتاری یکی از شاخه های فراماسونری است که در هر جامعه، از فعالان و نیروهای مؤثر و کیفی آن جامعه تشکیل می شود و مأموریت اصلی آن، ایجاد حلقه اتصال با قدرتهای غربی از طریق نظام بین الملل با کمک رجال سیاسی و کلان سرمایه داران می باشد.^{۴۶}

روش و سیاست لژهای فراماسونری در کشورهای جهان سوم از جمله ایران مبتنی بر شکار نخبگان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی است. آنها تلاش می کنند با استحاله فرهنگ



مذهبی در فرهنگ جهانی و بین‌المللی، گام به گام کشور را وابسته کنند و در قالب نظام آموزشی و مواد درسی، نسلی را تربیت کنند که از هویت خود دور شود. در رژیم پهلوی، دانشگاهها مکانی برای انتقال و نشر تفکر جدید بود و به عبارت دیگر مهم‌ترین ابزار نشر تفکر اومانیستی و فرهنگ لیبرالیستی در قالب جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی، تاریخ، ادبیات و سیاست بود. مطالعه جریانهای فرهنگی و سیاسی ۱۵۰ ساله اخیر ایران این نکته را اثبات می‌کند که استعمار در پی کسب بیشترین بهره از استادان دانشگاهها بود و با سازمان‌دهی برخی از آنها در لژهای فراماسونری، کلوپهای روتاری و باشگاههای لاینز از توان و انرژی آنها بهره‌برداری کرده با توزیع آنها در حوزه‌های فرهنگ و اقتصاد و سیاست، جامعه ایران را به سمت اهداف خود هدایت می‌کرد.^{۴۷}

بدون شک انتصاب عالی‌خانگی بر مدیریت یکی از مراکز آموزش عالی کشور با هدف پی‌گیری و اجرای برنامه‌های فرهنگی و آموزشی خاصی صورت گرفت که رژیم در دستور کار داشت. شاید بتوان با بررسی انتصابهای صورت گرفته در مدیریت مراکز آموزش عالی مانند ریاست دانشگاه شیراز، دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف)، دانشگاه تهران و... به جریان‌شناسی و اهداف پشت‌پرده این انتصابات بیش از پیش پی برد.

با این حال انتصاب عالیخانی بازتابهای منفی فراوانی در سطح دانشگاه به دنبال داشت. ساواک در گزارشی اذعان می‌کند: «انتصاب علینقی عالیخانی به ریاست دانشگاه تهران در بین روشنفکران و تحصیل کرده‌ها با تعجب و حیرت زیاد مواجه شده، چون اکثراً اظهار می‌دارند در دانشگاه که اساتید برجسته و فاضلی دارد و هر کدام در رشته‌های مربوط به خود سالیان دراز تحصیل نموده و برای خود ارج و مقامی قایل اند، مسلماً زیر بار دستورات و اوامر آقای عالیخانی که فقط در رشته اقتصاد و آن هم معلوم نیست بر چه پایه و بنایی تحصیل نموده و در مقابل معلومات اساتید دانشگاه بسیار ناچیز است، بخوانند رفت... با این وضع روز به روز وضع تحصیل در دانشگاه تهران و نحوه فراگیری معلومات دانشجویان بدتر و ناچیزتر خواهد شد.»^{۴۸}

عده‌ای دیگر هم، جوان بودن عالیخانی و فقدان تجربه در امور دانشگاهی را ضعف عمده او می‌دانستند. اما عالیخانی به رغم حضور در مجموعه‌ای دانشگاهی که فرهنگ رفتاری متناسب با آن را می‌طلبید و به جای تلاش برای کاستن از میزان حساسیتها و برقراری ارتباط منطقی با استادان و بدنه دانشگاه، در پی فاصله‌گیری از آنها و گماشتن چند مأمور و همراه برای حفاظت از خود برآمد. حتی ساواک هم در این موضوع وارد شد و بر ضرورت انجام آن تأکید کرد.^{۴۹} سرانجام عالیخانی پس از یک دوره مدیریت کوتاه مدت (دوساله) در تابستان سال ۱۳۵۰ از ریاست دانشگاه تهران کنار گذاشته شد.

در گزارشی پیرامون تغییر ریاست دانشگاه تهران آمده است: «هیئت امنای دانشگاه تهران قبل از ظهر روز ۲۲/۴/۵۰ تشکیل جلسه خواهند داد و در این جلسه، آقای دکتر عالیخانی رئیس دانشگاه تهران استعفانامه خود را از سمت ریاست دانشگاه تهران تسلیم خواهند نمود.»^{۵۰} این گزارش نشان می‌دهد که موضوع عزل عالیخانی از قبل مطرح بوده و روال مشخصی را طی می‌کرده است تا آنجا که یکی از کارمندان عالی رتبه وزارت علوم در این باره گفته بود: «این روزها بین قاطبه کارکنان وزارت علوم و استادان دانشگاه که به این وزارت خانه رفت و آمد دارند صحبت از انحرافات عجیب عالیخانی است... اکثر استادان و دانشجویان زندگانی و ثروت عالیخانی را از بدو استخدام تاکنون مورد بررسی قرار داده و ارقام سرسام‌آوری از سوءاستفاده‌های او را هنگام تصدی وزارت اقتصاد به دست آورده‌اند.»^{۵۱}

فعالیت حزبی

یکی از مهم‌ترین فرازهای زندگی عالیخانی، فعالیت و عضویت وی در احزاب و گروههای سیاسی است.

برخی منابع از ارتباط نامبرده با افرادی مانند «محسن پزشکیور» و اتصال به گروههایی^{۵۲}

چون «حزب ملت ایران»^{۵۳} و «حزب پان ایرانیست»^{۵۴} حکایت دارد.

در فعالیتهای سیاسی و حزبی عالیخاننی نباید عضویت وی در ساواک و مأموریتهای احتمالی از سوی این دستگاه را از نظر دور داشت. بویژه آنکه عالیخاننی هرگز در مناسبات قدرت اهل ریسک نبود. وی در سال ۴۲ هم زمان با تلاشهای حسنعلی منصور برای تشکیل کابینه و تأسیس «حزب ایران نوین» به عضویت این حزب درآمد. حزب ایران نوین تا سال ۵۴ به مدت دوازده سال حزب حاکم کشور به شمار می رفت و یکی از مهم ترین احزاب دوره پهلوی بود.^{۵۵} عالیخاننی در خاطرات خود مدعی است که تمایلی به عضویت در حزب ایران نوین نداشت و تلاش می کرد در مقابل درخواستها و فشارها، برای عضویت مقاومت کند اما تصریح می کند که شاه هم از او خواسته بود به عضویت حزب درآید. وی در تمام بخشهای خاطرات خود به دنبال آن است که علاقه و حمایت شخص شاه را از خود اثبات کند. او درباره ملاقات با شاه پس از دیدار با منصور می گوید:

به عرض اعلی حضرت رساندم که یک چنین دیداری با منصور داشتم، خواستم پیش دستی بکنم، گفتم که البته من به منصور یادآور شدم که واقعاً هیچ گونه اعتقادی به فعالیت حزبی ندارم و به او گفتم من حاضر نیستم که فعالیت حزبی بکنم. ناگهان اعلی حضرت برگشتند گفتند نخیر. منصور که سر خود این حرفها را نمی زند، ما به او گفته بودیم و شما هم می بایست در این حزب و در دولت آینده باشید.^{۵۶}

وی به کشمکشها بر سر عضویتش در حزب اشاره و تأکید می کند که با بی میلی سرانجام دفتر عضویت را امضا کرده اما هیچ گاه به آن حزب نرفته است.^{۵۷} لکن اسناد ساواک سطح عضویت او را بیش از آنچه که وی مدعی شده نشان می دهد.^{۵۸}

عضویت او در حزب ایران نوین به اندازه ای جدی بود که نسبت به تصویب برخی لوایح از سوی اولیای حزب به همراه تعدادی دیگر از اعضا در محل حزب به بحث و اعتراض پرداخته نسبت به تأثیر منفی آن مصوبات بر آینده و سرنوشت حزب هشدار می دادند.^{۵۹}

بدیهی است اگر نامبرده عضوی ساده و بی تفاوت نسبت به آن حزب بود چنین واکنشی نشان نمی داد و در محل حزب آن را مطرح نمی ساخت. در عین حال عالیخاننی جاه طلب همواره نیم نگاهی به تأسیس یک حزب جدید به محوریت خود داشت و حتی نظر موافق شاه را هم برای انجام این کار به دست آورده بود. بر اساس اسناد، وی قرار بود به اتفاق تعدادی از دوستان خود با تشکیل حزبی جدید به رقابت با حزب ایران نوین بپردازد و حتی با کشته شدن منصور این عده برای تأسیس حزب و تشکیل دولت جدید مصمم تر شدند چرا که قتل منصور را موجب تضعیف حزب ایران نوین و چند دستگی در آن می دانستند،^{۶۰} اما موفق به این کار نشدند.

عالیخانی که از مواهب تأسیس حزب و حمایت‌های شخص شاه در این زمینه مطلع بود و آن را مقدمه‌ای برای رسیدن به پست نخست‌وزیری می‌دانست^{۶۱} به رغم عدم موفقیت در تأسیس حزب رقیب ایران نوین، همچنان به فعالیت‌های خود برای تأسیس حزب ادامه داد و در سال ۱۳۴۶ تلاش کرد در کنار اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه وقت و سناتور پرویز یارافشار، حزب جدیدی به نام «ایرانیان» تأسیس کند.^{۶۲}

او این اقدامات را در حالی انجام می‌داد که همچنان عضو حزب ایران نوین بود. اسناد ساواک حاکی از آن است که وی در حزب ایران نوین مخالفینی داشت که یکی از آنها عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب و وزیر وقت کار بوده است. برخی مخالفان، وی را متهم به عدم اجرای دستورات حزبی می‌کردند و او نیز تأکید می‌کرد که اصولاً خسروانی را قبول ندارد تا دستوراتش را اجرا نماید.^{۶۳}

این اختلافات منجر به اعتراض حزب نسبت به انتصابات عالیخانی در حوزه تحت مدیریتش و همچنین برخی مواضع اقتصادی و عملکرد او شد.^{۶۴} همچنین فساد مالی عالیخانی بهانه‌ای به دست مخالفین داد تا علیه او اقدام کرده، خواستار محاکمه حزبی وی شوند.^{۶۵}

عالیخانی با آنکه عضو حزب ایران نوین بود لکن همواره ارتباط خود را با پان ایرانیستها حفظ می‌کرد و عضویت در تشکل آنها را نیز تداوم بخشید تا آنجا که برای جذب نیروی بیشتر و توجیه افراد در جلسات مختلف آنها شرکت می‌کرد و فعالیت جدی داشت.^{۶۶}

فساد اقتصادی

درباره فساد اقتصادی علینقی عالیخانی اسناد و مدارک مختلفی را می‌توان یافت که بر فساد گسترده او دلالت دارند و به دلیل حجم عظیم و انبوه تخلفات و پیچیدگی برخی از آنها، پرونده‌ای قطور از مفاسد اقتصادی شکل گرفته است.

در این زمینه نیز نامبرده همیشه از دو برگ برنده یعنی عضویت در ساواک و حمایت شاه برخوردار بود ضمن آنکه همواره به دلیل موقعیت اداری بالا، اطلاعات اقتصادی و امکان اعمال نفوذ زیادی داشته است.

طبق برخی گفته‌ها عالیخانی که در اخاذی بی نظیر بوده است همواره مورد حمایت ملکه مادر قرار داشت زیرا پدرش حسابدار املاک ملکه مادر به شمار می‌رفت.^{۶۷}

جالب این است که ساواک در اوایل کار عالیخانی در ارزیابی از او تصریح می‌کند: «در کارها مع الواسطه، سوءاستفاده می‌کند».^{۶۸}

از جمله نزدیک‌ترین افراد در فعالیت‌های اقتصادی عالیخانی، دکتر غلامرضا کیانپور، معاون

گمرک و امور اداری وزارت اقتصاد و تهرانی معاون دیگر او بودند که بیش از سایرین با وی همکاری داشتند.^{۶۹} نام این دو نفر در اسناد برخی فعالیتها و رشوه گیریها ذکر و بعضاً به عنوان یکی از متهمین فساد و اختلاس از آنان یاد شده است.^{۷۰} به اختصار برخی از اسناد، مورد اشاره قرار می گیرد.

۱) سیمان

یکی از بحث انگیزترین اتهامات عالیخانی، عملکرد وی در بخش سیمان کشور است که ظاهراً مناقشه بر سر همین موضوع در عزل او از وزارت اقتصاد مؤثر بوده است. البته وی مدعی است که عدم موافقت با تأسیس سیمان آبیگ به دلیل قرار گرفتن در حریم ۱۲۰ کیلومتری شهر تهران منجر به اختلاف با شاه شده است.^{۷۱}

اما ساواک چند سال پس از عزل عالیخانی و بروز مشکلاتی در زمینه سیمان (سال ۵۲) طی گزارشی نوشت: «وزیر سابق اقتصاد در زمان وزارت خود از نظر سیمان چنان صدمه ای به کشور وارد کرد که سالها خیانت او قابل جبران نیست. مشارالیه به علت دوستی با ابتهاج پیشنهادات واردکنندگان کارخانه سیمان را یا پاره کرد یا بلااقدام گذارد و این کار وی موجب وضع نابسامان سیمان فعلی کشور شد و اگر پرونده های موجود تقاضای تأسیس کارخانه سیمان در وزارت اقتصاد مورد بررسی قرار گیرد خیانت این مرد روشن خواهد شد که به خاطر رفاقت و دزدی چنین وضعی را به وجود آورده است.»

در حاشیه این گزارش، پرویز ثابتی از مقامات برجسته ساواک نوشته است: «اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر و تیمسار ریاست ساواک در جریان موضوع می باشند که عالیخانی چنین صدمه ای زده است.»^{۷۲}

۲) واردات شکر

در خرداد ۱۳۴۴ دکتر مبین، نماینده مجلس شورای ملی، سئوالی درباره علت نقض ممنوعیت ورود قند و شکر از سوی دولت، مطرح کرد. ظاهراً برخی افراد خاص موفق به دریافت مجوز واردات قند و شکر شده نسبت به واردات این کالا اقدام کرده بودند.

نکته مهم آنکه علاوه بر نقض ممنوعیت واردات، معمولاً در وزارت اقتصاد بر روی موضوع سهمیه ها و تعیین میزان آنها فعل و انفعالاتی با تبانی وزارت خانه و تجار واردکننده صورت می گرفت و سوء استفاده های کلانی به وقوع می پیوست.^{۷۳}

اما با وجود تلاشهای نماینده مذکور، هیچ گونه برخوردی با عالیخانی صورت نگرفت تا آنجا



که صفی پور، دیگر نماینده مجلس و مدیر مجله امید ایران با ارزیابی این موضوع گفته بود: «چون عالیخانی وزیر اقتصاد مورد توجه شاهنشاه است به همین جهت من غیرمستقیم دستور داده شد که اعلام جرم و سؤال دکتر مبین نماینده مجلس شورای ملی از وزارت اقتصاد درباره شکر از دستور جلسه مجلس خارج شود... به همین جهت گمان نمی رود در ترمیم و یا تغییر کابینه، دکتر عالیخانی تغییر شغل دهد و از کابینه خارج گردد.»^{۷۴}

۳) اخذ رشوه

دریافت رشوه در ادارات وابسته به وزارت اقتصاد بویژه دریافت مبالغ هنگفت توسط وزیر اقتصاد و نزدیکانش به بهانه های مختلف، از جمله تخلفات گسترده در دوره وزارت عالیخانی بود.

این موضوع به اندازه ای رواج داشت که ساواک درباره آن نوشت: «طبق اطلاع فساد و رشاء در وزارت اقتصاد به شدت رواج دارد و مخصوصاً در گمرکات سوءاستفاده های زیادی صورت می گیرد. عطارمدیرکل بازرسی وزارت خانه مزبور به یکی از دوستان خود اظهار داشته در هر مورد که سوءجریانی را در گمرکات تعقیب می نماید به مراحل می رسد که به علل و جهاتی ادامه تعقیب غیرممکن می شود.»^{۷۵}

مرحله صدور مجوزهای اقتصادی، گلوگاه مهم دریافت رشوه در وزارت اقتصاد بود که عالیخانی در این قسمت ایستاده بود. ساواک به نقل از فردی می نویسد: «عالیخانی .. هنگام تصدی وزارت اقتصاد از یکی از منسوبین نزدیک او که درخواست داشته است کارخانه آجرسازی به ایران وارد نماید درخواست می کند یا برای وارد کردن کارخانه ۵۰۰ هزار تومان (رشوه) به او بدهد و یا اینکه ۲۰ درصد از سهام کارخانه را به نام عالیخانی نماید. البته این شخص در آن زمان از وارد کردن کارخانه موردنظر صرف نظر می نماید.» وی می افزاید: «موارد متعدد و گوناگونی سراغ دارد که حکایت از رشوه خواریهای بزرگ از ناحیه عالیخانی دارد.»^{۷۶}

در مواردی نیز عالیخانی با پیشنهادهای شرکتها و مؤسساتی که با وزارت اقتصاد سر و کار داشتند موافقت و در برابر ۱۰ درصد از سود شرکتها و مؤسسات را دریافت می‌کرد.^{۷۷} کار رشوه‌گیری عالیخانی به اندازه‌ای بالا گرفت که از برخی قراردادهای دهها میلیون ریال دریافت می‌کرد.^{۷۸}

در یکی از اسناد ساواک آمده است: «آقایان دکتر عالیخانی و مهندس روحانی وزیرای اقتصاد و آب و برق هر یک مبلغ قابل توجهی که متجاوز از سی - چهل میلیون دلار می‌شود در اموال دولت سوءاستفاده نموده و حتی شاهنشاه آریامهر از موضوع مطلع و دستور فرموده‌اند تعقیب و محاکمه آنان فراهم شود.»^{۷۹}

اما به رغم آنچه که در ظاهر دیده می‌شود هیچ‌گاه برای این دو نفر دادگاهی تشکیل نشد. جالب این است که رشوه‌گیری عالیخانی به قدری علنی شده بود که در محافل مختلف به آن پرداخته شده، حتی سؤال می‌شد: «در حالی که عالیخانی را به علت دریافت رشوه‌های کلان از وزارت اقتصاد برکنار کردند چرا پست بزرگی مانند ریاست دانشگاه تهران را به ایشان واگذار کرده‌اند و از روی چه مصلحتی شاهنشاه آریامهر به جای صدور فرمان تعقیب نامبرده با پست دانشگاهی ایشان موافقت فرموده‌اند.»^{۸۰}

۴) خرید کالا

از حوزه‌های پرسود برای عالیخانی، بخش خرید کالا بود که زد و بندهای خاصی را به دنبال داشت. از جمله آنها خرید آشپزخانه برای اداره گمرک و فروش آن در سال ۱۳۴۴ است. عالیخانی آشپزخانه‌ای را از یک شرکت آلمانی برای اداره گمرک به مبلغ ۸۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال (هشت میلیون و هفتصد هزار تومان) توسط شرکت «سیوند» که ظاهراً متعلق به خودش بوده است خریداری می‌کند که بعد از یک ماه بلااستفاده بودن آن ثابت و به سازمان برنامه فروخته می‌شود.^{۸۱} چنین اقداماتی در یک سیستم فاسد اداری، امری عادی و مرسوم است که به دفعات تکرار می‌شود. البته در کنار چنین شیوه‌هایی اخذ پورسانت را هم باید افزود که رقم آن غیرقابل محاسبه است چرا که در هیچ یک از اسناد مالی درج نخواهد شد.

۵) بخش خودرو

یکی از پرسر و صداترین اتهامات عالیخانی که در زمان وزارتش نیز به دفعات مطرح گردید، شراکت او با برخی خودروسازان و از میدان خارج ساختن رقبای آنان است. حمایت عالیخانی از کارخانه مونتاژ «جیپ ویلیز» و مخالفت با مونتاژ خودرو «لندرور» از آن

جمله است .

شایعات درباره این موضوع به اندازه ای قوت گرفت که حتی گفته می شد: «دکتر عالیخانی ماهی یک میلیون و پانصد هزار ریال از کارخانه جیب ویلیز رشوه دریافت می کند تا تسهیلات لازم را برای این کارخانه فراهم و کمپانی لندروور و سایر اتومبیل‌های مشابه را در فشار بگذارد تا در رقابت با جیب ویلیز نباشند.»^{۸۲}

حتی برخی نمایندگان مجلس شورای ملی نیز اعتقاد داشتند که عالیخانی از سهامداران کارخانه جیب در تهران است و برادرش نیز در همین کارخانه به فعالیت اشتغال دارد و حقوق زیادی دریافت می کند.

آنان بر این باور بودند که موضوع خرید اتومبیل جیب برای ادارات دولتی که لایحه آن را دولت هویدا به مجلس داد برحسب درخواست دکتر عالیخانی و تبانی قبلی با صاحبان کارخانه مونتاز جیب (جیب اخوان) بوده است.^{۸۳}

ساواک در گزارشی علاقه بسیار شدید عالیخانی و توجه ویژه او به توسعه و بهبود وضع کارخانه جیب اخوان و صاحب کارخانه را مورد تأیید قرار داده ، می افزاید: «سازمان برنامه که مدتی از خرید ماشینهای جیب خودداری کرده بود بنا به توصیه وزیر دارایی ، دکتر آموزگار و دکتر عالیخانی ، وزیر اقتصاد مجدداً از اول سال ۴۴ به خرید جیب مبادرت نمود.»^{۸۴}

البته عالیخانی در خاطرات خود علت مخالفت با ورود خودرو لندروور را جلوگیری از افزایش خط مونتاز در صنایع خودروسازی عنوان می کند.^{۸۵} در حالی که به رغم ممنوعیت ورود خط مونتاز اتومبیل‌های باری لیلاند ، وی مجوز ورود یکصد دستگاه خودرو لیلاند را به صورت مونتاز صادر کرد و از این راه نیز مبلغ هنگفتی به دست آورد.^{۸۶}

همچنین برخی اطلاعات حاکی از آن است که عالیخانی در ازای صدور مجوز ورود خودرو فولکس واگن و اختصاص تسهیلات گمرکی در این زمینه ، پنج میلیون تومان از شرکت فروشنده رشوه گرفت.^{۸۷}

با این حال در محافل مطبوعاتی و بین گروهی از بازرگان شایع شد که عزل عالیخانی از وزارت اقتصاد به علت اختلاف شدیدی بود که بین نامبرده و نخست وزیر بر سر افزایش سود بازرگانی بر اتومبیلها بروز کرد.^{۸۸}

۶) فعالیت در بخش خصوصی

پس از برکناری عالیخانی از مناصب مدیریتی ، فعالیت اقتصادی وی در بخش خصوصی متمرکز شد. اما این فعالیت همچنان متکی به نفوذ چندین ساله او در بخشهای مختلف



بازرگانی، صنعتی و خدماتی بود.

به عنوان مثال نامبرده به همکاری با یکی از شرکتهای بزرگ تجاری به نام «اخگر زیگماک» روی آورد که وارد کننده وسایل سنگین فنی در صنعت لوله کشی گاز و نفت به ایران بود و آنها را به شرکتهای بزرگ دولتی و ملی می فروخت. این شرکت همواره در پی استفاده از افراد صاحب عنوان و نفوذ برای پیشبرد برنامه های خود بود.^{۸۹}

در مجموع عالیخانی را باید یکی از مفسدان اقتصادی رژیم پهلوی دانست که به راحتی از گزند هرگونه محاکمه ای گذشت و میلیاردها ریال از سرمایه های کشور را به جیب زد و بیشتر آن را از کشور خارج کرد.

درباره سوءاستفاده های عالیخانی از اموال عمومی هیچ کس شک و شبهه ای نداشت.^{۹۰} روند سوءاستفاده های این وزیر حکومت پهلوی به اندازه ای گسترده بود که حتی در راه اندازی نمایشگاههای اقتصادی و صنعتی نیز اختلاسهای سرشاری می کرد و تعجب دیگران را به دلیل عدم برخورد با او بر می انگیخت.^{۹۱}

در یکی از اسناد ساواک به سال ۱۳۴۴ از قول مهندس ریاضی، رئیس مجلس شورای ملی، در پاسخ به فردی که خواستار توصیه ای به عالیخانی شده بود آمده است: «وزیر اقتصاد مورد تنفر عموم است و پانزده روز دیگر عوض خواهد شد و احتیاج به سفارش نیست.»^{۹۲} با این حال عالیخانی چهار سال پس از این تاریخ عزل و به ریاست دانشگاه تهران منصوب شد.

فساد اخلاقی

عالیخانی مانند بسیاری دیگر از مقامات و وابستگان به دربار با رسیدن به موقعیت سیاسی، اقتصادی و مدیریتی جدید بر دایره مفاسد خود افزود. وی در این زمینه به اندازه‌ای پیش رفت که دفتر و محل کار خود را در وزارت خانه به این کار اختصاص داد.

عالیخانی که در مصاحبه‌های خود مدعی شده بود: «همواره در هر پستی که باشد درب اتاقش را به روی تمام مردم باز گذارده و نخواهد گذاشت کسی از او رنجیده خاطر گردد.»^{۹۳} طی دوران وزارت برای پیش‌گیری از به هم خوردن خلوت خود، از پذیرفتن مراجعین خودداری می‌ورزید و بیشتر آنان باید با ایرج علمی، مدیرکل دفتر وزارتی مواجه می‌شدند. علمی از دوستان و همراهان نزدیک عالیخانی به شمار می‌آمد و در ایجاد محیطی مناسب برای عیش و عشرت رئیس خود بیشترین نقش را ایفا می‌کرد.^{۹۴}

ساواک در گزارشی ضمن تأیید روابط نامشروع عالیخانی با بانوان وزارت خانه و سایر زنان تأکید می‌کند که فردی به نام علمی^{۹۵} رئیس دفتر مخصوص عالیخانی در این زمینه فعالیت زیادی دارد. این گزارش تصریح دارد که عالیخانی دو تن از زنان وزارت خانه‌های دربار و کشور را به وزارت اقتصاد منتقل نمود که آنها بیش از سایرین در این زمینه فعالیت داشتند.^{۹۶} در بحبوحه تغییر دولت از علم به منصور، ساواک در توصیف او ضمن آنکه علاقه مندی وی را به مقام و قدرت، شهرت و پول، زیاد ارزیابی کرده علاقه او به زنان را خیلی زیاد دانسته، نقطه ضعف او برشمرده است.^{۹۷}

اخبار مرتبط با فساد اخلاقی عالیخانی به اندازه‌ای گسترش یافت که بین کارمندان وزارت اقتصاد دهان به دهان می‌گشت.

ساواک در این باره می‌نویسد: «بین کارمندان وزارت اقتصاد شایع گردیده دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد صبحها در دفتر کار خود واقع در ساختمان وزارت گمرکات و عصرها در دفتر وزارتی واقع در ساختمان وزارت صنایع حضور می‌یابد و به کارها رسیدگی می‌کند و خانمی که سمت منشی‌گری او را در ساختمان وزارتی دارد از بین بانوان یا دوشیزگان کارمند وزارت صنایع یک نفر را انتخاب و عصرها به دفتر دکتر عالیخانی در وزارت اقتصاد می‌آورد و مشارالیه نیز به عنوان رسیدگی به کارها از پذیرفتن کارمندان و یا اشخاص خودداری و مشغول تفریح و عیش و نوش می‌گردد. توضیح اینکه کارمندان این مطلب را با اطمینان کامل و به صورت زنده‌ای برای اشخاص خارج از وزارت اقتصاد توصیف و تعریف می‌نمایند.»^{۹۸}

عالیخانی علاوه بر جلسات بزم خصوصی، در جلسات چند نفره با دوستان نزدیک خود هم شرکت می‌کرد که در برخی از این جلسات، تصمیمات سیاسی نیز گرفته می‌شد. در یکی از

گزارشهای ساواک آمده است: «به طوری که از یکی از رفیقه‌های مهندس روحانی وزیر آب و برق کسب اطلاع شده مدت بیست سال است دکتر آموزگار، دکتر عالیخانی، مهندس روحانی و دکتر نهانندی جلسات بزم، ماهانه با هم دارند و در این جلسات همه با رفیقه‌های خود شرکت می‌کنند و به باده‌گساری می‌پردازند. در این جلسات بزم، این عده تصمیم گرفته‌اند از یکدیگر کاملاً حمایت کنند و فقط شاهنشاه را بشناسند و جز دستورات شاهنشاه برنامه کسی را مورد اجرا قرار ندهند. رفیقه مهندس روحانی می‌گفت توافقی که این عده با هم کرده‌اند این است که بعد از سقوط دولت فعلی موجبات نخست‌وزیری دکتر آموزگار را فراهم سازند.»^{۹۹}

همچنین در یکی از اسناد لانه جاسوسی با اشاره به برخی ارتباطات «دوره‌ای» مقامات رده بالای رژیم شاه به ارتباط علینقی عالیخانی با برخی از این دوره‌ها تصریح شده است.^{۱۰۰}

پانوشتها:

- ۱- وی سال ۱۳۶۲ در تهران درگذشت.
- ۲- شورای نویسندگان مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران-۱۳۸۳، ص ۲۲۹.
- ۳- همان، ص ۲۲۹.
- ۴- برادران عالیخانی در اسناد این گونه معرفی شده‌اند:
- الف- تقی عالیخانی، مهندس برق و مکانیک و مقاطعه‌کار آسفالت و جاده‌سازی اخیراً با نفوذ برادرش مقاطعه‌های کلانی گرفته و وضعیت خوب شده است.
- ب- باقر عالیخانی- شغلی ندارد، سابقه شراکت و سرقت و کلاهبرداری دارد و حتی پدرش از وی شکایت نموده و چند مرتبه زندانی شده است.
- ج- مسعود عالیخانی- تخصص در دامپروری و در اسرائیل این تخصص را پیدا نموده است. در دامداری بهاء‌الدین کهبید، در ملارد و کرج به دامها رسیدگی می‌کرده، در حال حاضر بانفوذ برادرش با عده‌ای از اسرائیلیها کار می‌کند.
- د- سعید عالیخانی- دانش آموز است و در منزل وزیر- علینقی عالیخانی- تحصیل می‌کند. (همان، صص ۲۳۰- ۲۲۹).
- ۵- همان، ص ۲۲۹.
- ۶- ممکن است وی همان باقر عالیخانی بوده باشد که طبق اسناد چند مرتبه به زندان افتاده است.
- ۷- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۲۲۹.
- ۸- همان، ص ۲۳۰.
- ۹- همان، ص ۲۳۹، نقل از سند ۳۴۵۸۸/۵'۲۰، مورخ ۴۸/۲/۱۰.
- ۱۰- همان، ص ۲۴۰، نقل از سند ۴۱۲۰/۲۵۳۵۰، مورخ ۴۹/۱۰/۷.

بازخوانی پرونده عالیخانی

- ۱۱- وی با معرفی هما زاهدی همسر داریوش همایون و نماینده مجلس شورای ملی به عضویت باشگاه ورزشی شاهنشاهی درآمد (همان، ص ۲۴۱).
- ۱۲- عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، تهران، نشر علم و نشر گفتار، ۱۳۸۰، ص ۹۸۳.
- ۱۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده علینقی عالیخانی، سند مورخ ۴۸/۵/۱۶.
- ۱۴- همان، سند شماره ۹۰۲، مورخ ۴۷/۵/۱۵.
- ۱۵- همان، سند شماره ۳۱۲، مورخ ۴۱/۱۲/۲۲.
- ۱۶- ر.ک: تمیمی، فرخ، «دکتر عالیخانی نه در کسوت وزارت»، شم ۱ (۱۳۴۲ ش)، مجله خوشه، ص ۲۵؛ «چهره جدید کابینه»، صبح امروز، شم ۵۴ (۱۳۴۱/۱۲/۱۳)؛ «خصوصیات روحی و اخلاقی چهره‌های برجسته سال ۱۳۴۲»، چهره‌های آشنا، سیاکزار فیروزان، ناشر احد رشتی زاده، ۱۳۴۳، صص ۳۱-۳۲.
- ۱۷- مطبوعات عصر پهلوی، روزنامه آیندگان، کتاب ششم، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، ص ۶۶.
- ۱۸- همان، ص ۱۰۱.
- ۱۹- وی در شرکت‌هایی مانند فرآورده‌های نسوز و شرکت آلومین هم سهام بود.
- ۲۰- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۳۴۶، مورخ ۵۵/۳/۶.
- ۲۱- همان، سند مورخ ۵۲/۵/۴.
- ۲۲- تحلیلهای عالیخانی در این قسمت از کتاب می‌تواند جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.
- ۲۳- نام این وزارت‌خانه در اوایل، وزارت بازرگانی و صنایع و معادن بود که بعدها به وزارت اقتصاد تغییر یافت.
- ۲۴- عالیخانی در کابینه‌های ۹۶ تا ۱۰۲ پس از مشروطه عضویت داشت.
- ۲۵- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۵.
- ۲۶- عالیخانی، علینقی، خاطرات، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۲، صص ۴-۵.
- ۲۷- همان، صص ۱۸۲-۲۰۳ و ۲۰۴.
- ۲۸- همان، صص ۲۰-۱۵.
- ۲۹- همان، ص ۱۳۴؛ پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۲۳۴۸۵.
- ۳۰- وی در زندان لشکر دو زرهی در اواسط دهه ۱۳۳۰ مشاهده شده است که برخی زندانیان سیاسی آن دوره مانند شیخ مصطفی رهنما این موضوع را تأیید کرده‌اند.
- ۳۱- خاطرات علینقی عالیخانی، صص ۱۴۵-۱۴۲.
- ۳۲- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۳۲۶/۷۰۹۲ مورخ ۴۳/۱۰/۲۰.
- ۳۳- همان، سند شماره ۴۵۷/۵/۳۰، مورخ ۴۴/۹/۳ و سند شماره ۳۲۲/۲۷۳۹۱، مورخ ۴۵/۶/۱۷.
- ۳۴- میلانی، عباس، ابوالهول ایرانی، تهران، نشر پیکان، ج دوم، ۱۳۸۰، ص ۲۶۸.
- ۳۵- کابینه حسنعلی منصور، صص ۲۳۹-۲۳۸.
- ۳۶- همان، ص ۲۳۹، سند شماره ۲۰/۳۴۸ ه ۵، مورخ ۴۸/۳/۹.
- ۳۷- همان، ص ۲۳۹، سند شماره ۲۰/۵۳۰۹۵ ه ۵، مورخ ۴۸/۴/۵.
- ۳۸- همان، ص ۲۳۹، سند بدون شماره مورخ ۴۸/۴/۲۸.
- ۳۹- همان، ص ۲۳۹، سند ۲۰/۴۵۶۹۵ ه ۷، مورخ ۴۸/۵/۱.
- ۴۰- ر.ک: «رئیس دانشگاه تهران تغییر یافت»، روزنامه خراسان، شم ۵۸۰۵ (۴۸/۴/۲۹)، ص ۱.
- ۴۱- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۲۰/۴۵۶۶۵، مورخ ۴۸/۴/۳۱.

- ۴۲- دکتر فضل‌الله رضا متولد ۱۲۹۶، ریاضی دان، رئیس دانشگاه تهران و رئیس دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) و نماینده ایران در کانادا.
- ۴۳- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۲۰/۴۵۶۹۵، مورخ ۴۸/۵/۱.
- ۴۴- همان، سند شماره ۲۰/۴۶۶۱۱، مورخ ۴۸/۶/۱۷.
- ۴۵- طباطبایی، محمدحسن، نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸۰.
- ۴۶- همان.
- ۴۷- همان، ص ۱۲۳.
- ۴۸- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۲۰/۳۵۵۳۲، مورخ ۴۸/۴/۳۱.
- ۴۹- همان، سند شماره ۳۵۱/۱۷۵، مورخ ۵۰/۱/۲۸.
- ۵۰- کابینه حسنعلی منصور به روایت ساواک، ص ۲۴۰.
- ۵۱- همان، ص ۲۴۰، سند ۱۵'۲۰/۸۵۲۵، مورخ ۵۰/۵/۷.
- ۵۲- در کتاب مطبوعات عصر پهلوی، روزنامه آیندگان، ص ۱۱۶ از عضویت عالیخانی در گروهی به نام «انجمن» هم یاد شده است.
- ۵۳- نجاتی، سرهنگ غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنجساله ایران، تهران، نشر رسا، ۱۳۷۱، ص ۱۵۳.
- ۵۴- همان، ص ۱۵۳. گفتنی است پان ایرانیستها با ایدئولوژی ناسیونالیستی خود اعتقاد داشتند که جهان به ناسیونالیسم آگاه می‌گراید و جنبشهای ملی فقط با عناصر مؤمن به ناسیونالیسم به سوی پیروزی رهبری می‌شود. به عقیده ناسیونالیستهای پان ایرانیست، زمان آن رسیده که نیروهای ناسیونالیست، با تجمع عظیم خود، یعنی ایجاد یک جبهه ناسیونالیستی که دربردارنده و نمایش دهنده همه نیروهای آگاه ناسیونالیست ایران باشد، رهبری مبارزاتی فردای ایران را در دست گیرند.
- ۵۵- این حزب به توصیه شاه و محوریت حسنعلی منصور تأسیس شد و در تلاش بود تا از خلأ سیاسی احزاب مردم و ملیون بهره‌برداری کند. حزب ایران نوین پیش از رسیدن به حکومت، در پی جذب افراد مختلف از هر گروه و طبقه‌ای بود. پس از منصور، عطاءالله خسروانی و هویدا به دبیرکلی آن منصوب شدند.
- ۵۶- خاطرات علینقی عالیخانی، ص ۱۸۲.
- ۵۷- همان، صص ۱۸۳-۱۸۵.
- ۵۸- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۳۲۱/۵۷۱، مورخ ۴۲/۱۰/۳.
- ۵۹- همان، سند شماره ۳۲۶/۱۹۹۴، مورخ ۴۳/۷/۲۸.
- ۶۰- همان، سند شماره ۳۲۱/۴۳۱۶۳، مورخ ۴۳/۱۲/۳.
- ۶۱- در مقطعی از نخست‌وزیری عالیخانی به صورت ضعیف سخن به میان آمده است. ر.ک: حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۸.
- ۶۲- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۳۳۱۷۸، مورخ ۴۶/۱۱/۱۰.
- ۶۳- همان، سند شماره ۳۲۷۴، مورخ ۴۷/۸/۱۳.
- ۶۴- همان، سند شماره ۹۲۲/۷۹۵۳، مورخ ۴۷/۸/۲۸.
- ۶۵- همان، سند مورخ ۴۴/۵/۱۳.
- ۶۶- همان، سند شماره ۳۶۶۴، مورخ ۵۰/۸/۱۵.
- ۶۷- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۵۱۸.

- ۶۸- حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۵.
- ۶۹- همان، سند شماره ۱۵۱۹۴، مورخ ۴۴/۶/۲۴.
- ۷۰- همان، سند شماره ۲۰/۲۵۳۷۱، مورخ ۴۸/۵/۱۲ و سند مورخ ۴۳/۱۰/۲۳ و سند شماره ۱۵۱۹۴.
- ۷۱- خاطرات علینقی عالیخانی، صص ۱۸۵-۱۸۳.
- ۷۲- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۲۰/۷۳۳۱۱، مورخ ۵۲/۴/۱۹.
- ۷۳- همان، سند شماره ۳۲۳، مورخ ۴۴/۳/۶.
- ۷۴- همان، سند شماره ۳۰/۳۸۱، مورخ ۴۴/۸/۸.
- ۷۵- همان، سند مورخ ۴۳/۱۰/۲۳.
- ۷۶- همان، سند شماره ۲۰/۸۵۳۷۷، مورخ ۵۰/۵/۲۶.
- ۷۷- همان، سند شماره ۲۰/۳۵۰۹۵، مورخ ۴۸/۴/۵.
- ۷۸- همان، سند شماره ۲۰/۲۵۳۷۱، مورخ ۴۸/۵/۱۲.
- ۷۹- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۹.
- ۸۰- همان، صص ۲۴۰-۲۳۹، نقل از سند ۸'۲۰/۲۵۳۷۱، مورخ ۴۸/۵/۱۲.
- ۸۱- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۳۰۲/۱۱۸، مورخ ۴۴/۵/۲۳.
- ۸۲- همان، سند مورخ ۴۳/۱۰/۲۳.
- ۸۳- همان، سند شماره ۳۲۲/۶۷۰، مورخ ۴۴/۴/۲۱.
- ۸۴- همان، سند شماره ۲۰/۱۱۲۸۸، مورخ ۴۴/۵/۱۳.
- ۸۵- خاطرات علینقی عالیخانی، ص ۹۱.
- ۸۶- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۳۰/۵۵، مورخ ۴۴/۶/۱۰.
- ۸۷- همان، سند شماره ۲۰/۸۴۱۷، مورخ ۴۳/۴/۹.
- ۸۸- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۹.
- ۸۹- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۲۷۷۰۵، مورخ ۵۰/۶/۳ و سند شماره ۲۰/۴۷۷۰۸ مورخ ۵۰/۷/۱۲.
- ۹۰- همان، سند شماره ۲۰/۳۶۲۱۸، مورخ ۴۸/۶/۳.
- ۹۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۲۴۰.
- ۹۲- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۳۰/۲۸۷، مورخ ۴۴/۷/۱۱.
- ۹۳- کریم رشتی زاده و احد رشتی زاده، بازیگران روی صحنه، چاپخانه نقش جهان، ۱۳۴۳، صص ۵۵-۵۳.
- ۹۴- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۲۰/۳۴۳۰۱، مورخ ۴۶/۱۱/۲۸.
- ۹۵- ایرج علومی بعدها در دانشگاه تهران هم همراه و یاور نزدیک عالیخانی بود. وی آن گونه که عالیخانی در صفحه ۳۵ خاطرات خود گفته است توسط احسان نراقی، رئیس مؤسسه علوم اجتماعی، به وی معرفی شد. علومی سمتهایی مانند معاونت وزارت بازرگانی و استانداری سمنان را نیز در سوابق خود دارد.
- ۹۶- پرونده علینقی عالیخانی، سند شماره ۲۵۱۹۷، مورخ ۴۲/۱۱/۲۱.
- ۹۷- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۵.
- ۹۸- پرونده علینقی عالیخانی، سند مورخ ۴۲/۱۰/۸.
- ۹۹- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۵۱۲.
- ۱۰۰- دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۲۰، ص ۶۷.